

## نقد جامعه‌شناختی تهران مخوف\*

دکتر مرتضی رزاق‌پور\*\*

### چکیده:

در نوشته حاضر، رمان تهران مخوف نوشته مرتضی مشفق کاظمی نقد جامعه‌شناختی شده است. نگارنده ابتدا دیدگاه‌های منتقدان برجسته‌ای از قبیل هگل، لوکاج و لوسین گلدمن را تبیین می‌کند؛ سپس بر مبنای نظریه‌های مذکور به نقد رمان تهران مخوف می‌پردازد. نتیجه به دست آمده از پژوهش حاضر، حاکی از آن است که نویسنده رمان، ساختارهای اثرش را از جریان روشنفکری غالب پس از انقلاب مشروطه و پیش از اقتدار رضاخان گرفته است. در واقع تهران مخوف روایتگر شکست انقلاب مشروطه و حمایت از تفکر استبداد منور و دیکتاتور مصلح به شیوه هنری است.

بدیهی است برای روشن شدن این فرضیه، نگارنده ناچار بوده است نگاهی گذرا به حوادث تاریخی مشروطه و کودتای سیدضیا و تمهید مقدمات ظهور دیکتاتور متجدد داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: رمان اجتماعی، ساختگرایی تکوینی، استبداد منور، بورژوازی، قهرمان پروبلماتیک.

### رمان از نظر هگل

به نظر لوکاج، هگل اولین نظریه‌پرداز رمان است. (لوکاج، فرم ویژه رمان ۵۴) هگل در تعریف رمان می‌نویسد: «رمان یعنی حماسه مدرن جامعه بورژوایی».

(آدرنو ۴۰۵) حماسی بودن رمان بدان سبب است که درست مانند حماسه می‌کوشد جهان را در تمامیت خود نشان دهد. سرّ زیبایی رمان نیز در همین نکته نهفته است؛ یعنی تمامیتی را عرضه می‌کند که در آن مناسبات آدم‌ها و موجودات، به شیوه‌ای هنری ترسیم می‌شود.

به نظر او تقابل حماسه و رمان، تقابل دو دوران است؛ عصر قهرمانان که در آن، زندگی شکلی شاعرانه دارد و دوران معاصر که آشفتگی و از هم گسیختگی، ویژگی بارز آن است. حماسه شعر قلب را می‌سراید و رمان نثر زندگی را می‌نویسد. جامعه سرمایه‌داری شکل شاعرانه زندگی را در هم می‌شکند؛ انسان را از جامعه جدا می‌کند و به انزوا می‌کشاند. به همین سبب نثر رمانی بر جای شعر حماسی تکیه می‌زند تا فروریختگی و عدم انسجام دنیای جدید را به نمایش بگذارد. (همان) در رمان، قهرمان در چنبره آداب و رسوم و قوانین و نهادها، خودمختاری‌اش را از دست می‌دهد. وقتی وحدت فرد و جامعه بدین ترتیب از هم گسیخت، جامعه سرمایه‌داری، قهرمانی‌گری را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و برخلاف حماسه در برابر آن می‌ایستد و دن‌کیشوت‌وار رؤیاهایش را به تمسخر می‌گیرد.

جدایی انسان از جامعه مقدمات تباهی او را فراهم می‌آورد. در این تردیدی نیست که جامعه مدرن با تکیه بر عقلانیت، نسبت به جامعه بدوی عصر حماسه به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است. هگل ضمن پذیرش این فرایند بر خصلت متضاد آن، یعنی تباهی انسان پای می‌فشارد. وقتی آدمی، آزادی عمل، رفتار ارادی، فعالیت‌های خود انگیخته و خودمختاری‌اش را از دست می‌دهد و چاره‌ای جز تن دادن به ابتذال و حقارت زندگی ندارد، لاجرم تباه شده است. در این جامعه فرد تصمیم گیرنده نیست. او مجبور است در برابر اراده سخت نهادهای اجتماعی، خصلت عمده عنصر فردی‌اش را فراموش کند. (همان ۴۰۳) هگل معتقد است کشمکش قهرمان و جهان به این شیوه‌ها حل می‌شود:

۱- قهرمان به شیوه‌ای طنزآمیز، حقارت این زندگی را به تمسخر می‌گیرد و به آن دهن کجی می‌کند.

۲- قهرمان نهایتاً شکست را می‌پذیرد و با فرو رفتن در آغوش مرگ، پایانی تراژیک را برای خود رقم می‌زند.

۳- قهرمان، در پایان با جهان آشتی می‌کند؛ اما مراقب است تا حیطة زندگی فردی‌اش آلوده نگردد. (این شیوه همان است که لوکاچ با عنوان پختگی مردانه از آن یاد می‌کند.)

۴- قهرمان شکست را می‌پذیرد و به جریان تباهی می‌پیوندد. (همان ۴۰۵ تا

۴۰۸)

### رمان از نظر لوکاچ

بعد از هگل، لوکاچ رمان را چنین تعریف می‌کند: «رمان نمونه‌وارترین نوع ادبی جامعه بورژوازی است. در رمان است که تمامی تضادهای جامعه سرمایه‌داری به کامل‌ترین وجهی ترسیم شده است.» (همان ۴۰۷)

تأکید وی بر نمونه‌وار بودن و نمایش تضادهای جامعه، تعریف او را از تعاریف دیگران متمایز می‌کند. مقصود وی از نمونه‌وار بودن، آن است که نویسنده با تکیه بر خلاقیت هنری خود اشخاص و موقعیت‌هایی می‌آفریند که در عین فردیت، نماینده گروه اجتماعی خاص و موقعیت‌های بیرونی‌اند. در خصوص تضادها نیز باید گفت مقصود وی تضادهای موجود در جامعه سرمایه‌داری است. به نظر وی - که تحت تأثیر دیالکتیک هگل است - چنین جامعه‌ای هر چه بیشتر رشد می‌کند، آدمی مقام انسانی‌اش را بیشتر از دست می‌دهد. دامنه این تضادها محدود به عرصه بیرونی زندگی نیست، بلکه خود را تا اعماق روح قهرمانان می‌کشاند.

لوکاچ ضمن پذیرش دیدگاه هگل راجع به تفاوت‌های حماسه و رمان، بر تفاوت‌های جدیدی انگشت می‌گذارد که هگل از آن غافل مانده بود. در حماسه نیازی نیست زندگی قهرمانان از آغاز تا پایان روایت شود؛ زیرا در جامعه عصر قهرمانان، قهرمان بدون هیچ مانعی رشد می‌کند و رؤیاهایش را پی‌می‌گیرد؛ اما در رمان باید گذشته را توصیف کرد تا درک درستی از حال و آینده به دست آید. توصیف سیر تکوینی و رشد قهرمان - که بناست در آینده به پیکار با جامعه برخیزد - از آنجا

ضرورت می‌یابد که خواننده بتواند شناخت درستی از تضادهای موجود در جامعه به‌دست آورد. (لوکاچ، فرم و ویژهٔ رمان ۶۹-۷۰)

تفاوت دیگر حماسه و رمان آن است که در حماسه، قهرمان نمایندهٔ تمامی اجتماع بود؛ اما در رمان نمایندهٔ طبقهٔ اجتماعی خاصی است و سرانجام اینکه در رمان برخلاف حماسه، قهرمان با دشمنان بیرونی نمی‌جنگد بلکه میدان مبارزهٔ او جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. (همان ۷۳)

در خصوص گفتگوی قهرمانان، لوکاچ معتقد است این گفتگوها کمک می‌کنند تا تضادهای پیش گفته در عرصهٔ رمان، خود را آشکارا نشان دهند. (همان ۷۱)

وی همچنین ارزش رمان را در ترسیم عمل داستانی می‌داند. فقدان عمل داستانی، رمان را از پویایی باز می‌دارد. یگانه راه ممکن برای نشان دادن رابطهٔ انسان و جامعه، ترسیم عمل داستانی است. برای رسیدن به ژرفای روح قهرمانان چاره‌ای نیست جز آنکه آنان را به عمل واداریم. به نظر وی قدرت تخیل نویسنده با ابداع ماجرا و موقعیتی ویژه از رهگذر عمل داستانی آشکار می‌شود. (همان ۷۲) نکتهٔ حائز اهمیت دیگر، اینکه وظیفهٔ نویسندهٔ بزرگ، آن است که از میان عناصر مختلف هستی اجتماعی انسان، عناصر اصلی و نمونه‌وار را اخذ کند و با انسجام بخشیدن به آن تصویری کامل از جامعه ارائه دهد؛ تصویری که حاوی ارزش‌های جامعه‌شناختی فراوانی است. (ایوتادیه ۱۱۳)

برای شورانگیز کردن داستان فقط خلق شخصیت‌های تپیک و نمونه‌وار کافی نیست. نویسنده پس از کشف قدرت‌های اجتماعی و خصلت‌های متضادشان باید به گونه‌ای آن‌ها را ترسیم کند که یادآور منش خصوصی افراد باشد؛ به عبارت دیگر، مهم‌ترین مسائل زمانه را در قالب رفتارهای انسانی متعارف نشان دهد، بی‌آنکه غرابت این مسائل با امر خصوصی به چشم آید. از سوی دیگر، از آنجا که در زندگی مدرن دیگر از وحدت جهان و قهرمان خبری نیست نویسنده مجبور است ترفند دیگری برای شورانگیزکردن داستان به کار گیرد. وی چشم به زندگی خصوصی قهرمانان می‌دوزد و با بیان دقیق آن، پای در دنیای جدیدی می‌گذارد که کارمایهٔ اصلی رمان

است. به قول مارکس: «بدینسان پروانه شب‌خیز، هنگامی که خورشید جهان‌گستر غروب کرده است به جستجوی پرتو برخاسته از امر خصوصی برمی‌آید.» (لوکاچ، فرم ویژه رمان ۷۵) و به قول ای. ام. فاستر اگر ملکه ویکتوریایی که در رمان تصویر می‌شود با ملکه ویکتوریای واقعی سرمویی تفاوت نداشت، آن وقت رمان صورت تاریخیچه و ترجمه احوال پیدا می‌کرد. شباهت رمان‌نویس و مورخ در آن است که هر دو با اعمال و خصوصیات و خصال آدم‌ها کار دارند؛ با این تفاوت که مورخ از وجود خصلت‌ها زمانی آگاه می‌شود که بر سطح ظاهر پدیدار می‌شوند؛ حال آنکه رمان‌نویس وظیفه خود می‌داند که زندگی درونی قهرمانان را بر خواننده آشکار سازد. (فاستر ۵۹ و ۶۰) و به درون خلوت‌سرای آنان سرک کشد و نهانی‌ترین آرزوها، شهوات، غرایز و نیات آنان را آفتابی کند. برای آنکه گزارش زندگی خصوصی به سطح وقایع‌نگاری مبتذل سقوط نکند، نویسنده قدرت‌های عظیم اجتماعی را در زندگی قهرمانان فردیت می‌بخشد. (لوکاچ، فرم ویژه رمان ۷۵)

لوکاچ بر این نکته تأکید می‌ورزد که رمان نویسان بزرگ شیفته پرشور واقعیت‌اند. به همین سبب این شیفتگی، گاه بر مقاصد اجتماعی و گرایش‌های سیاسی و عقیدتی آنان پیشی می‌گیرد.

در ژرفای جهان‌نگری نویسندگان بزرگ، مسائل بزرگ زمانه و رنج‌های مردم قرار دارد که در قالب اشخاص داستان بیان می‌گردد. وجه مشترک تمام رئالیست‌های بزرگ «ریشه داشتن در مسائل بزرگ زمان و نمایش ذات حقیقی واقعیت است.» (ایوتادیه ۱۱۴)

وظیفه منتقد در برخورد با متن ادبی آن است که در وجود شخصیت‌ها و حوادث، نیروهای عظیم تعیین‌کننده تحولات اجتماعی را باز یابد و به خوانندگانش بشناساند.

وی در بحث زیبایی‌شناسی رمان بر دو ویژگی مهم تأکید می‌ورزد: اولاً در رمان مسائل اساسی زمانه به شیوه‌ای تصویری و نه انتزاعی و فلسفی عرضه می‌شود؛ ثانیاً وحدت و یکپارچگی‌ای که ساختمان رمان را انسجام می‌بخشد. (گلدمن ۷۳)

## رمان از نظر گلدمن

گلدمن در رمان، بر جستجوی بیهوده و تباه ارزش‌های راستین پای می‌فشارد. به نظر او ساختارهای اجتماعی طبقه‌ای که نویسنده بدان گرایش فکری و عاطفی دارد، به شکل هنری و منسجم در رمان انعکاس می‌یابد. وی می‌نویسد:

رمان، سرگذشت جست و جوی تباه است. جستجوی ارزش‌های راستین در

جهانی که آن نیز در سطحی گسترده‌تر به گونه‌ای متفاوت تباه است. (گلدمن ۲۰)

گلدمن قهرمان رمان را شخصیت پروبلماتیکی می‌داند که در جستجوی ارزش‌ها نهایتاً شکست را می‌پذیرد. (همان ۲۱) به نظر وی نویسنده ساختارهای اثرش را از آگاهی ممکن طبقه اجتماعی مورد علاقه‌اش اخذ می‌کند. آگاهی ممکن، آن آگاهی راستینی است که با منافع یک طبقه سازگار است و برخلاف آگاهی بالفعل مرتباً تغییر نمی‌کند؛ زیرا با سرشت و سرنوشت طبقه اجتماعی گره خورده است. (گلدمن، آنی و همکاران ۴۸) از دیدگاه او ساختارهای ذهنی اثر در واقع پاسخ معنادار نویسنده به مسائل گروه اجتماعی است. نویسنده میانجی سازنده‌ای است که در جستجوی تعادل، دست به خلق اثر ادبی می‌زند. (نعیر ۸۴) وی در کتاب جامعه شناسی ادبیات این فرضیه را در خصوص رمان ارائه می‌دهد:

به نظر ما فرم رمانی در واقع، برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است. برگردان

زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است. (گلدمن ۲۹)

و در جایی دیگر می‌نویسد:

پژوهش‌های ما در گروه جامعه شناسی ادبیات به این فرضیه انجامید که در

میان همه صورت‌های ادبی، صورت رمان بی‌واسطه‌ترین و مستقیم‌ترین پیوند را

با ساختارهای اقتصادی یعنی ساختارهای مبادله و تولید برای بازار دارد. (همان

۲۷۲)

بدین ترتیب او میان ساختار رمان و ساختارهای اقتصادی رابطه ایجاد می‌کند. رابطه طبیعی و سالم انسان با کالا بدین شکل تنظیم می‌شود که اولاً تولید، آگاهانه صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که تولیدکننده و مصرف‌کننده هنگام تبادل کالا با یکدیگر

ملاقات می‌کنند و کالا براساس نیاز مشتری تولید می‌شود و ثانیاً در این شیوه، ارزش کیفی کالا اهمیت فراوان دارد؛ اما در جامعه سرمایه‌داری تولید نه برای فرد که برای بازار تولید می‌شود؛ رابطه طبیعی و آگاهانه انسان‌ها محو می‌گردد و به جای آن، واقعیت اقتصادی، جدیدی به نام پول یا ارزش مبادله می‌نشیند و به تدریج پول - که روزگاری ارزشی ضمنی داشت - به هدفی غایی بدل می‌گردد و در این فرایند بسیاری از عناصر بنیادی زندگی روانی مثل اخلاق، زیبایی‌شناسی، نوع دوستی و ... در عرصه اقتصادی از شعور افراد محو می‌گردد و کارکردهای خود را به خصوصیت جدید اشیای بی‌جان یعنی قیمت آن‌ها منتقل می‌کند. (همان ۲۷۶) و بدین ترتیب است که انسان تبدیل به شیء بی‌جان عاری از احساسات می‌شود که تنها وظیفه مهم او، توانایی بستن قرارداد و ایجاد تعهدات الزام‌آور است.

در چنین جامعه‌ای البته هنوز افرادی زندگی می‌کنند که بر ارزش‌های کیفی و راستین پای می‌فشارند و از آنجا که مخالف امواج تباهی شنا می‌کنند، تبدیل به انسان‌های پروبلماتیک می‌گردند.

این ساختار اجتماعی دقیقاً در رمان انعکاس هنری می‌یابد. در رمان نیز کلیت جامعه به سوی ارزش‌های تباه گام برمی‌دارد و قهرمان کسی است که در مقابل این تباهی موضع‌گیری می‌کند تا ارزش‌های واقعی را به متن زندگی بازگرداند، اما جستجوی او راهی به دهی نمی‌برد؛ زیرا شکافی که میان آرزوها و جامعه ایجاد شده بیشتر از آن است که تدبیر و شجاعت قهرمان بتواند آن را پر کند.

به طور خلاصه میان فرضیه گلدمن و کارهای دیگر جامعه‌شناسی ادبیات تفاوت‌های عمده‌ای به چشم می‌خورد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱- آگاهی جمعی واقعی در اثر ادبی بازتاب نمی‌یابد؛ بلکه نویسنده به گرایش‌های خاص گروه اجتماعی وحدت و انسجام می‌بخشد. در حقیقت آگاهی ممکن طبقه اجتماعی در اثر منعکس می‌گردد؛

۲- نویسنده به جای محتوای آگاهی جمعی، ساختارهای ذهنی گروه را در اثر

ادبی انعکاس می‌دهد؛

۳- ساختارهای ذهنی، آفریده‌هایی جمعی‌اند نه فردی؛

۴- آگاهی جمعی به طور ضمنی در مجموعه رفتارهای افراد شرکت کننده در

زندگی اجتماعی پرورده می‌شود. (همان ۳۳)

تهران مخوف: (مشفق کاظمی ۱۲۸۱ تا ۱۳۵۷)

### خلاصهٔ رمان:

فرخ، قهرمان اصلی داستان، به دختر عمه‌اش مهین عشق می‌ورزد. پدر مهین ف... السلطنه - که بر اثر زد و بندهای نامشروع به ثروت هنگفتی رسیده است - قصد دارد دخترش را به عقد شاهزاده‌ای لابیالی به نام سیاوش میرزا درآورد تا با پشتیبانی پدر وی بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه زند.

فرخ، شبی فریاد زنی را از روسپی‌خانه می‌شنود که مردم را به یاری می‌خواند. به سرعت خود را به آنجا می‌رساند و مرد و زن جوانی را از چنگ قزاقی مست نجات می‌دهد.

این مرد همان سیاوش میرزا است که فرخ هنوز او را نمی‌شناسد و زن که عفت نام دارد دختر یکی از اشراف تهران است که از سر نادانی گرفتار روسپی‌خانه‌ها شده است.

پدر مهین برای دورکردن دو دلدا، دختر را به شهر قم می‌فرستد؛ اما فرخ میان راه او را می‌رباید و به دهکدهٔ اوین می‌برد و شبی را در کنار او می‌گذراند. با سر زدن سپیده، پدر مهین سر می‌رسد و دختر را به خانه باز می‌گرداند و دیری نمی‌گذرد که مقدمات ازدواج مهین با سیاوش میرزا را فراهم می‌آورد؛ اما در شب زفاف متوجه می‌شود که دخترش باردار است. وی که در آتش انتقام می‌سوزد به کمک دوستان متنفذش، فرخ را به اتهام شورش‌گری بودن راهی کلات می‌کند. مهین نیز پس از به دنیا آوردن پسری از دنیا می‌رود و بدین ترتیب جلد اول رمان به پایان می‌رسد.

جلد دوم رمان، با عنوان «یادگار یک شب» در واقع آن روی سکه «تهران مخوف» است. فرخ در راه کلات می‌گریزد و مدتی به کار دهقانی مشغول می‌شود.



اریاب ده با دیدن شایستگی هایش او را به عنوان پیشکار خود استخدام می‌کند. این مرد که به تازگی کاردار سفارت ایران در عشق آباد شده است، فرخ را با خود به روسیه می‌برد. فرخ در روسیه با سوسیالیست‌های ایرانی آشنا می‌شود و به آنان می‌پیوندد و همراه آنان از راه انزلی به ایران باز می‌گردد و در فتح شهرهای شمالی همراه انقلابیون است. پس از بروز اختلاف میان اعضای تندرو و میانه‌رو حزب، از این جریان کناره می‌گیرد و به قزاقانی می‌پیوندد که برای دفع شورشیان، عازم منطقه شمالی گردیده‌اند. در لباس قزاقان به سرعت ترقی می‌کند و همراه با آنان در کودتا و تسخیر تهران شرکت می‌جوید. به سراغ دشمنانش بخصوص پدر مهین می‌رود و آنان را دستگیر و روانه زندان می‌کند. پس از آگاهی از مرگ مهین و وجود پسری بازمانده از او در اندوهی سخت فرو می‌رود؛ اما این بار نوبت عفت است که به یاری‌اش بشتابد و با عشقی پاک او را دگربار به زندگی امیدوار سازد. پس از سقوط حکومت کودتا و آزاد شدن زندانیان، در کنار عفت زندگی مشترکی را آغاز می‌کند و نومیدانه دست از هر تلاشی برای بهبود اوضاع اجتماعی باز می‌کشد و سعادت را در حیطة زندگی فردی‌اش جستجو می‌کند.

#### پایگاه فکری نویسنده:

به نظر ما مرتضی مشفق کاظمی ساختار رمانش را از طبقه روشنفکرانی می‌گیرد که انقلاب مشروطه را آغاز کردند؛ اما هنوز دو دهه نگذشته بود که دریافتند شیوه‌های دموکراتیک در اجتماعی که هنوز رشد کافی، چه از نظر علمی و معرفتی و چه از نظر اجتماعی و اقتصادی پیدا نکرده است، نه فقط مفید نیست، بلکه زیان‌های جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت. این روشنفکران که خود در صدر مبارزه با استبداد قرار داشتند، گفتمان جدیدی را مطرح کردند که براساس آن وجود دیکتاتوری مصلح را بر آزادی‌های زیانبار ترجیح می‌داد. استبداد منور اصطلاحی بود که در نوشته‌ها و آثار علمی این طیف از منورالفکران ایرانی بارها تکرار می‌شد.

در آن ایام دستگاه اداری قاجار بر اثر دخالت‌های بیگانگان، واکنش‌های ملی‌گرایان، شورش‌های محلی، بی‌نظمی‌های اقتصادی و ناکارآمدی متولیان اداره

کشور، روند از هم پاشیدگی را طی می‌کرد. ایران به سبب عملیات نظامی زمان جنگ و سعی و تلاش بریتانیا برای تحت‌الحمایگی کشور به منظور دفاع از هندوستان، تسلط بر نفت و نیز ایجاد مانع در برابر نفوذ روسیه، ویران شده بود. احمد شاه محبوبیتی نداشت. انگلیس در همه کارها دخالت می‌کرد و سیاست‌مداران ایرانی نتوانسته بودند رهبری مقتدر و فساد ناپذیر را به صحنه بیاورند. از این رو شکست حرکت مشروطه‌طلبانه ناگزیر بود.

### شکست مشروطه:

حکومت مشروطه بسیاری از ایرانیان را به خود امیدوار ساخت. به گمان آن‌ها تنها راه رهایی کشور از بند استعمار و استثمار و استبداد، اداره کردن کشور بر اساس اصول مشروطیت بود. آزادی‌خواهان ایرانی امید داشتند با پیروزی نهضت، اصلاحات، نوسازی، پیشرفت و رهایی از خطر زوال و عقب‌ماندگی تحقق یابد و جامعه، به تمدنی چون تمدن غرب را دست یابد؛ اما در عمل کشور روزبه‌روز در بحران و آشفتگی فرو می‌رفت و سرانجام ناکامی انقلاب به سرخوردگی اجتماعی منجر شد. حرارتی که در دل توده‌های وسیع اجتماعی پدید آمده بود، آرام آرام به خاموشی گرایید و خردمندان ایرانی دریافتند جامه زیبای دموکراسی بر اندام ناهموار اجتماع ایران نه فقط برانزده نیست، بلکه قیافه‌ای مضحک به آن خواهد داد.

### عوامل شکست انقلاب مشروطه را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱- در آمیختن سیاست و دیانت: تمدن غرب - که دموکراسی یکی از جنبه‌های آن به حساب می‌آمد - متکی بر مدرنیته بود و این نیز به نوبه خود به خرد مدرن فارغ از اتصال به منبع وحی اتکا داشت. مشروطه‌خواهان نمی‌توانستند این شیوه انسان‌گرایی غرب را درک کنند. عقلانیت جدید آدمی را وامی‌داشت تا به جستجو در میدان طبیعت و نه ملکوت و لاهوت پردازد. حقیقت را نه الهامی، که اکتسابی می‌دانست و با برچیدن دستگاه کلیسا رابطه‌ای خصوصی میان انسان و خدا پیشنهاد می‌کرد. مشروطه‌طلبان بدون تجربه کردن این مبانی فکری و فلسفی می‌خواستند

نظام مشروطه را - که چنین سابقه‌ای پشت سرداشت - در ایران اجرا کنند. (ملایی ۲۸ و ۲۹)

**۲- طبقات متنفذ:** انقلاب مشروطه با حضور و یاورهای مادی و معنوی طبقاتی چون زمین‌داران بزرگ، روحانیان، خان‌ها، رؤسای ایلات و عشایر، شاهزادگان، بازرگانان و روشنفکران به پیروزی رسیده بود. جامعه عقب‌مانده ایران با ساختار ایستای اجتماعی‌اش بدون کمک‌های این طبقات هرگز قادر به رقم زدن چنین تحولی نبود. همین گروه‌ها پس از پیروزی نهضت، آن را در جهت تأمین منافع خود هدایت کردند. همین امر از نقاط ضعف نهضت مشروطیت به حساب می‌آید. (همان ۳۹)

**۳- تحجرگرایان:** روحانیان گرچه مستقیماً در اداره امور سیاسی دخالت نمی‌کردند، همواره عهده‌دار وظایف مهمی نظیر صدور احکام شرعی، قضاوت، تعلیم و تربیت، و معاملات و عقود بودند. پس از آشنایی ایرانیان با دنیای غرب، نهاد دین و روحانیت به پرسش گرفته شد. بر اثر انفعال نهادهای دینی، دین‌گریزی و ویژگی بارز جریان روشنفکری آن ایام گشت؛ به نحوی که دین را نماد شوم عقب ماندگی تلقی می‌کردند. اگرچه علمای سیاسی دوره مشروطیت، حکومت قاجار را ظالم و فاسد و خطری علیه اسلام می‌دانستند، ضعف بنیة نظری نمی‌توانست جانشین مناسبی برای آن پیشنهاد کند. از این رو اندک اندک بین علما اختلاف افتاد. برخی به استبداد پیوستند و کسانی چون آیت الله نایینی کم‌زیان‌ترین شیوه اداره کشور را مشروطه تلقی می‌کردند. طبیعی است که گروه نخست از هیچ کوششی برای به بن‌بست کشاندن نهضت، فروگذار نمی‌کرد.

**۴- انقلاب اجتماعی:** انقلاب مشروطه، بیشتر انقلابی اجتماعی بود تا انقلاب سیاسی. در انقلاب‌های سیاسی، قدرت مردم پس از انقلاب افزایش می‌یابد؛ طبقات متنفذ نفوذ خود را از دست می‌دهند و حکومت‌های مردمی بر مبنای ایدئولوژی‌های جدید شکل می‌گیرد. (فشاهی ۳۵۲) اما در انقلاب‌های اجتماعی موجی برمی‌خیزد و به سرعت فرو می‌نشیند. مردم با همان ساختار فکری به دوران پس از انقلاب منتقل می‌شوند و بدون آنکه تغییرات عمده‌ای در ساختارهای اجتماعی و حکومتی پدیدار

گردد، نظم سابق تداوم می‌یابد. در انقلاب مشروطه ساختار ارباب رعیتی همچنان به حیات خود ادامه داد و در حوزه سیاست نیز اشراف و شاهزادگان و مالکان بزرگ بر اریکه قدرت جدید تکیه زدند و ساختار حکومتی پیشین را کما بیش حفظ کردند.

**۵- اقتصاد:** رابطه اقتصاد و دموکراسی رابطه‌ای دو سویه است. توسعه اقتصادی

نهادهای مدنی خود سامان، اعتماد به نفس، رضایت از زندگی، نهادهای مردم سالار، تساهل، تسامح و تکررگرایی را گسترش می‌دهد و دموکراسی نیز با اهدای آزادی‌های فردی، حاکمیت قانون، حرمت انسان و ... زمینه مناسب را برای رشد جامعه، ظهور طبقه متوسط و رشد اقتصادی ایجاد می‌کند.

اقتصاد ایران در دوره مشروطه، اقتصادی بیمار بود. فقدان ذخایر ارزی، بدهی‌های خارجی، ناتوانی در رقابت با غرب، فقدان واحد پول ملی و در گرو بودن منابع مطمئن مالی مثل گمرگ اجازه نمی‌داد که دولتمردان و سیاستمداران به مفاهیمی چون آزادی، برابری و تساوی حقوق و جز آن بیندیشند.

**۶- فردگرایی:** از ویژگی‌های تمدن غرب، شکل‌گیری انسان جدید بود. انسان

امروز از نظر جهان بینی، نگاه به هستی و طبیعت و تاریخ، اهداف و غایات با انسان گذشته تفاوت بسیار دارد. ترک جامعه قدسی، حرکت به سوی آزاداندیشی، دنیاگرایی، اخلاق علمی و میدان دادن به نفس، انسان جدیدی آفرید که سعادت را به شیوه‌ای جدید تعریف می‌کرد. در جامعه ایران فردگرایی به مفهوم جدید آن پدیدار نگشت. وفاداری‌های دیرین، عادات و مناسک، مرزبندی‌های اعتقادی، تعصب‌های تاریک، دنیاگریزی و آخرت اندیشی راه را برای ورود انسان جدید مسدود می‌کرد و انسان گذشته را در دایره بندگی و تکلیف محبوس می‌ساخت.

**۷- طبقه متوسط:** طبقه متوسط شهری معمولاً مؤلفه‌های دموکراسی را به

پیش می‌برد. این طبقه با توسعه صنعت و تکنولوژی، گسترش شهرنشینی، تخصصی شدن علوم و فنون و عمومی شدن آموزش و تحصیلات پدیدار می‌گردد و در نتیجه نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل شکل می‌گیرد تا از حقوق خود با اعتماد به نفس دفاع کند.

در دوره مشروطه مردم ایران به دو بخش فقیر و غنی تقسیم می شدند. فقدان طبقه متوسط، موجب شد تا اکثریت مردم هیچ گاه ابزاری برای نفوذ در دولت و حکومت در اختیار نداشته باشند. این توده ضعیف و جاهل که در رفع نیازهای ابتدایی زندگی اش با مشکل مواجه بود، فقط می توانست در اتحاد با اعضای طبقات متنفذ نقش آفرینی کند. این طبقات نیز با سوء استفاده از آنها سکان اقتدار بر کشور را در دست می گرفتند. (همان ۱۱۱ و ۱۱۲)

**۸- مجلس:** به موجب نظام نامه انتخابات، که پس از مشروطه به تصویب رسید، فقط شاهزادگان، اعیان، اشراف، زمین داران، تجار و اصناف حق داشتند داوطلب نمایندگی مجلس شوند. اکثریت نمایندگان را مردانی ضعیف، مطیع، محافظه کار و بی اطلاع از مسایل ایران و جهان تشکیل می دادند. ترکیب مجلس را طیفی از نمایندگان شکل می داد که مناسبات اجتماعی، اقتصادی و پیوندهای سببی و نسبی آنها را به هم می پیوست و در جبهه واحدی قرار می داد. برخی از نمایندگان متکی به حمایت خارجی بودند و سفارت انگلیس، نفوذ مفرطی بر هر یک از آنان داشت. (غنی ۳۹ و ۴۰)

**۹- احزاب:** بعد از مشروطیت احزاب متعددی در ایران شکل گرفت. این احزاب به جای پاسداری از نهضت آزادی خواهی و ایجاد زمینه برای توسعه سیاسی، بیشتر به جنگ و پیکار با خود، مشغول بودند. هیچ یک از آنان برنامه روشنی را دنبال نمی کردند و غالباً اهداف صنفی خود را پی می گرفتند. بسیاری از این احزاب آفریده فرد، خانواده و یا یک جریان زودگذر سیاسی بود که از مبانی ایدئولوژیک بهره ای نداشت و چون اغلب، گرد محور فرد واحدی می چرخید به آسانی برنامه شان تغییر می کرد و میان رفتار و افکار آنان شکافی عظیم ایجاد می گشت. همین فاصله و شکاف آنها را میان مردم منفور می ساخت.

شکست انقلاب مشروطه علل دیگری نظیر دخالت کشورهای بیگانه، گرسنگی و قحطی و نابودی زمین های کشاورزی، جنبش های آزادی خواهی مثل قیام جنگل، خیابانی و پسیان و ضعف و انحطاط ارتش داشت که برای پرهیز از طولانی شدن

سخن، از پرداختن به آن به شکلی مفصل خودداری می‌کنیم. به هر حال ضعف‌های مذکور، انقلاب را به شکست کشانید و گفتمان جدیدی میان روشنفکران مطرح ساخت که براساس آن استبداد منور و دیکتاتور تجددخواه را بر آزادی‌های نامطلوب و هرج و مرج و بی‌قانونی ترجیح می‌داد.

#### استبداد منور:

جریان روشنفکری آن دوره به رهبری تقی زاده، بهار، فروغی، دشتی، کسروی، دهخدا، حکمت، داور، تیمورتاش، مشفق کاظمی و دیگران با پی‌بردن به موانع و ضعف‌های انقلاب و برای جلوگیری از آشفتگی و بحران و تجزیه کشور، چاره را در حمایت از حاکم مقتدری دیدند که اصلاحات را با قدرت آغاز کند و به پیش برد. (ملایی ۱۹۱)

در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن رضاخان، روشنفکران او را شخصیتی یافتند که قادر است آرمان‌هایی نظیر استقلال، عظمت کشور، نوسازی و تجدد، کوتاه‌کردن دست اجانب و رجال بی‌کفایت داخلی را تحقق بخشد. از این رو با توجه به سابقه دیرپای نظام پادشاهی در ایران، زمینه را برای ظهور دیکتاتوری تجددخواه فراهم آوردند. مرد مقتدری که بتواند آبروی بر باد رفته ایران را به آن بازگرداند زمینه مناسب را برای پیشرفت همه جانبه کشور مهیا کند. (بهار ۱)

ملک الشعرا بهار تصریح می‌کرد که حکومت مقتدر مرکزی از هر قیام و جنبشی که در ایالات بر پا می‌شود شایسته‌تر است. (بهار ح و ط) پایگاه اصلی این روشنفکران، مجله کاوه (تقی زاده)، ایرانشهر (کاظم زاده ایرانشهر)، نوبهار (بهار)، انجمن ایران جوان، روزنامه آینده (محمود افشار)، مجله نامه فرنگستان (مشفق کاظمی) و مرد آزاد (علی اکبر داور) بود.

گفتمان کودتا - که سرآغاز تحول و تغییر اساسی در جامعه ایران بود - مورد حمایت روشنفکران قرار گرفت و سرانجام بدنه اصلی جریان روشنفکری به این نتیجه رسید که سردار سپه را می‌توان با کمک‌های فکری و سیاسی به یک دیکتاتور

مصلح تبدیل کرد. ازین رو همکاری با رضاخان در صدر برنامه‌های آنان قرار گرفت. رضاخان نیز متقابلاً کوشید بخش عمده‌ای از آرمان‌های آنان را تحقق بخشد. آرمان‌هایی نظیر ایجاد دولت مدرن، تقویت ناسیونالیزم ایرانی، جلوگیری از نفوذ دین در سیاست، تقویت زبان فارسی، احیای مفاخر ایران باستان، اصلاحات اداری، تمرکز سیاسی و نظم و امنیتی که دغدغه اصلی مردم آن روزگار بود. از دیگر اهداف روشنفکران آن دوره می‌توان توسعه مدارس جدید، سکولاریزم، آزادی زنان، غرب‌گرایی و تقویت ارتش را نام برد. (تقی زاده ۱ و ۲)

### تحلیل رمان تهران مخوف:

تهران مخوف شکست انقلاب مشروطه و حمایت از استبداد منور را به شیوه‌ای هنری و تصویری و نه گزارشی و تاریخی تصویر می‌کند. مشفق کاظمی در جلد اول رمان بر ضعف‌ها و تناقض‌های جدی حرکت مشروطه‌طلبانه مردم ایران انگشت می‌گذارد و هنرمندانه دلایل به بن بست رسیدن این حرکت اجتماعی را نشان می‌دهد.

در جلد دوم رمان با نام «یادگار یک شب» از تفکر استبداد منور باز هم به شیوه‌ای غیرمستقیم حمایت می‌کند و آن را تنها راه رهایی و نجات کشور از چنگال بی‌قانونی و جهل و نادانی می‌داند.

در این بخش می‌کوشیم به طور فشرده آنچه را نویسنده رمان از عوامل اصلی شکست جامعه ایران در این حرکت آزادی‌خواهانه می‌داند، نشان دهیم.

پیشاپیش یادآوری می‌کنیم که قهرمان رمان - نماینده جریان روشنفکرانه - در ابتدا میان خود و معشوق - که تمثیل رؤیاهای اوست - فاصله‌ای نمی‌بیند؛ اما وقتی پای در میدان عمل می‌گذارد سیل تباهی، که گلدمن و لوکاچ به آن اشاره می‌کردند، به سوی او هجوم می‌آورد و او به تدریج تبدیل به قهرمان پروبلماتیکی می‌گردد که با دست آوردن این آگاهی که جستجوی ارزش‌های راستین در جامعه تباه، غیرممکن و بیهوده است، به پختگی مردانه می‌رسد و با دست برداشتن از فعالیت‌های اجتماعی،

سعادت را در حیطة زندگی شخصی می‌جوید.

تباهی:

۱- سیاست‌مداران: این طبقه شامل رجال سیاسی، شاهزادگان، سیاست‌مداران بازاری، روزنامه‌نویسان هتاک، اعضای پرحرف احزاب، کارچاق‌کن‌ها و مردم جاهلی است که ویژگی عمده آنان زد و بندهای نامشروع، رشوه‌دادن، رشوه‌گرفتن، پول‌پرستی، هرزگی، پیروی از ارتجاع، مخالفت با دانش جدید، ریاکاری، جاه‌طلبی، بی‌خبری از سیاست و مدیریت، خیانت، جاسوسی و چاپلوسی است.

ف ... السلطنه، پدر مهین، سیاست‌مدار متنفذی است که بخش عمده‌ای از سیاستمداران آن ایام در چهره نمونه‌وار او فردیت یافته است. وی با دادن رشوه به مقامات بلند پایه سیاسی در یکی از وزارتخانه‌ها عهده‌دار مسئولیتی است که کمترین اطلاعی از رموز آن ندارد. برای رسیدن به وکالت مجلس تصمیم دارد دخترش را - علی‌رغم میل باطنی وی - به شاهزاده‌ای لالایی بدهد. پدر شاهزاده به پدر مهین قول داده است در صورت موافقت با این ازدواج، زمینه ورود وی را به مجلس شورای ملی فراهم آورد. ف ... السلطنه دخترش را از خواندن رمان و کتاب‌های جدید منع می‌کند؛ زیرا معتقد است خواندن این آثار ایمان را سست و افکار را پریشان می‌کند (مشفق کاظمی، تهران مخوف ۲۸) این نکته واقعیتی است که به شکلی کنایی در رمان انعکاس یافته است. رمان، محصول دنیای بی‌خداست. ایمان و اخلاق و معنویت و تفکر کلاسیک را نباید در رمان‌هایی جست که نوع ادبی متناسب با جامعه فردگرا و آزاد و انسان محوری است که به رفتارها و گرایش‌های نفسانی بشر مجال بروز می‌دهد و اخلاق را نه بر مبنای اصول بازمانده از سنت، بلکه به شیوه‌های علمی تفسیر و تبیین می‌کند. از این نظر حق با پدر مهین است که خواندن رمان را موجب سست شدن ایمان می‌داند؛ زیرا ایمان بازمانده از دنیای قدیم با جهان‌نگری‌ای که سعادت را نه در محدودیت‌ها و تکالیف، بلکه در آزادی قانونمند نفس می‌جوید، فاصله بسیار دارد و باز حق با ف ... السلطنه است که خواندن رمان، افکار را پریشان می‌کند؛ چرا که



جهان‌نگری و گفتمان جدیدی را در عرصه زندگی فردی و اجتماعی مطرح می‌سازد و برای انسان، آزادی و در عین حال مسئولیت قایل است.

از سوی دیگر، این بخش از رمان روایتگر واقعیتی است که با انقلاب مشروطه در فضای اجتماعی و فکری ایران بالید. واقعیتی که سنت را در برابر مدرنیته نهاد و وحدت و یکپارچگی دنیای کهن را به مخاطره انداخت. ف... السلطنه به عنوان حافظ سنگر سنت می‌کوشد تا با حفظ دخترش در دایره جهان‌نگری سنتی، از این پریشانی و آشفتگی جلوگیری کند؛ اما هجوم اندیشه‌های نو، او را وادار به تسلیم می‌کند. در نظر وی و نیز بسیاری از شخصیت‌های دیگر داستان، پول مهم‌ترین ارزش زندگی است. (همان ۳۰) واقعیتی که رفتارهای آدمی را در مسیری غیرعقلانی سوق می‌دهد. تأکید بر ارزش‌های مادی، نظریه گلدمن را مبنی بر اینکه در دنیای جدید این ارزش‌ها جای خود را با ارزش‌های انسانی عوض کرده است، تأیید می‌کند.

وکلای مجلس از این قماش آدم‌های بی‌سوادند که افکار اهریمنی و بت‌پرستانه‌شان، جامعه را به انحطاط کشانده است. آنان حقوق اکثریت ملت را زیر پا می‌گذارند و درصدد تأمین منافع خویش‌اند. ف... السلطنه قادر نیست بر حس جاه طلبی و پول پرستی خود فائق آید. زن از نگاه او موجود ناقص‌العقلی است که نه برای اظهار نظر در باب موضوعات مختلف که برای اطفای آتش شهوت مردان آفریده شده است. (همان ۲۰۴)

از دیگر شخصیت‌های داستان، علی اشرف خان، معاون یکی از وزارتخانه‌هاست. او در شب زفاف، همسرش، عفت، را در اختیار حضرت اشرف، رئیس بخشی از وزارتخانه، می‌گذارد تا بدین وسیله به مقامی بالاتر ارتقا یابد. (همان ۶۲) وی همراه با دیگر مدیران برجسته، شب و روز را با قمار و تریاک و غلام‌بارگی سپری می‌کند. (مشفق کاظمی، یادگار یک شب ۳۳)

شاهزاده ک... شاهزاده متنفذ معروفی است که علاقه‌ای وافر به زن و شراب دارد. اوبه ف... السلطنه قول می‌دهد که شش هزار رأی از رعایایش برای وی جمع کند و با تقلب و عوض کردن صندوق‌ها و به تعویق انداختن شمارش آرا، پدر مهین

را به مجلس شورا تحمیل کند. (مشفق کاظمی، تهران مخوف ۱۶۷ و ۱۶۸)

حسین قلی خان، کاردار ایران در روسیه، پیش از این شغل، اربابی بوده است که رعایایش را وادار کرده تا به نامزدی خاص رأی دهند. مقام کرداری سفارت، پاداش خدمتی است که نماینده مذکور به وی اعطا می‌کند. (همان ۱۵۹)

۲- مقدس‌مآبان: تصویری که از دین‌داران در این رمان ارائه می‌شود، سرشار از تباهی، دنیازدگی، عوام‌فریبی، استفاده ابزاری از دین، پول‌پرستی، ایجاد شورش و ناامنی، نفوذهای نامشروع، حمایت از استبداد و علم‌ستیزی است.

فرخ به اشاره دوستی، برای نجات دوستش جواد به یکی از آنان متوسل می‌شود. فرد مذکور در قبال گرفتن وجهی معتنابه، مقدمات آزادی جواد را فراهم می‌آورد. این شخص با توصیه‌های گوناگون، فرزندان و بستگانش را در رأس دوایر دولتی می‌نشانند و از رهگذر وصلت با خانواده‌های بزرگ ثروتمند، پشتوانه اقتصادی و اجتماعی محکمی برای خود ایجاد کرده است. (همان ۳۰۲ تا ۳۰۴) وقتی رئیس اداره‌ای در اصفهان به خواسته یکی از آقایان ترتیب اثر نمی‌دهد، او به نام دین، مردم را به خیابان‌ها می‌کشانند و دستور به قتل و غارت اموال دولتی می‌دهد. (همان ۲۱۹)

۳- زنان: تهران مخوف تراژدی زنان ایرانی است که در فساد، جهل، تعصب، فحشا و فقر دست و پا می‌زنند. ملک تاج خانم، مادر مهین در ۱۲ سالگی تن به ازدواج با مردی داده که هرگز او را نمی‌شناخته است و از آنجا که در زندگی شخصی، عشق را تجربه نکرده است، در برابر عشق دخترش می‌ایستد و زندگی وی را به سوی تباهی و مرگ می‌کشانند. (همان، ص ۱۶)

اشرف، دختر فقیر زیبایی بوده است که جوانی از طبقه اشراف همدان به او تجاوز می‌کند. پس از شکایت والدین دختر، مقامات شهربانی آنان را با تهدید و ارعاب وادار به سکوت می‌کنند. همین حادثه منجر به فساد و تباهی دختر می‌گردد. (همان ۵۱)

اختر، دختر مرد بزازی است که ناخواسته با یکی از پیرمردهای بازاری ازدواج می‌کند. حاجی، زنان صیغه‌ای فراوانی دارد و دختر به عنوان اعتراض، خود را در آغوش جوانان هرزه می‌اندازد و با آنان روابط نامشروع برقرار می‌کند. (همان ۵۶ و ۵۷)

محیط چندش‌آور فاحشه‌خانه‌ها، روح تاریک و آشفته‌زانی را به نمایش می‌گذارد که در فضایی سرشار از تباهی، زندگی را سپری می‌کنند. (همان، ص ۴۵)

زنان در ساختار استبدادی و پدرسالارانه کشور، ابزاری در دست مردانند و در جهل و تعصب و نادانی، حقوق آنان پایمال مطامع مردان می‌شود. (همان ۳۹۵)

#### ۴- نهادهای دولتی: سازمان‌ها و ادارات دولتی به جای حمایت از ضعیفان،

بازیچه دست اشراف و سیاست‌مداران و روحانیان متنفذ است. تشکیلات نظامی کشور در دست افرادی است که بار هر جنایتی را به دوش می‌کشند.

تملق و رشوه‌گیری (مشفق کاظمی، یادگار یک شب ۲۳۹) ویژگی بارز دولت‌مردانی است که غالباً نوکر دولت‌های بیگانه‌اند. (همان ۱۷۶)

تجاوز به حقوق مردم (مشفق کاظمی، تهران مخوف ۸۹ و ۹۰)، شکنجه و خشونت بی‌حد و حصر (همان ۲۰۶) حقه بازی، سنگدلی (همان ۳۲۱)، نفوذهای نامشروع و ایجاد ترس و هراس میان مردم از جمله خصایص دولت‌مردانی است که در گسترش تباهی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

#### ۵- بازاریان: اتحاد با مقدس مآبان، رشوه‌خواری، ریاکاری، کلاهبرداری با

قیافه‌های بنی اسرائیلی، نزول خواری، حرص و طمع، مقدس مآبی، زن بارگی، تقلب، چرب‌زبانی، خست و تنگ چشمی و وقاحت و پررویی، این طبقه اجتماعی را در کشوری مانند ایران به انحطاط کشانده است. نماینده این طیف، مردی است به نام حاج مهدی که تظاهر به دینداری می‌کند؛ اما در نهان شراب می‌نوشد؛ در خانه‌های غصبی نماز می‌گذارد و با نزول خواری زندگی‌اش را سامان می‌دهد. (مشفق کاظمی، یادگار یک شب ۱۱۵)

این مرد نمونه کامل یک بورژوازی ایرانی است که ایمان و عقیده‌ای جز به پول ندارد و برای رسیدن به آن، به شرم آورترین رفتارها اقدام می‌کند. (همان ۲۴۵ و ۲۴۶)

**۶- روشنفکران:** در این رمان تصویری گوناگون از این گروه اجتماعی ارائه می‌شود:

**الف - آزادی خواهان:** نماینده اصلی این جناح روشنفکری در داستان، فرخ، قهرمان داستان، است که با همکاری برخی از دوستانش ارزش‌های راستین را جستجو می‌کند؛ اما با نظام سیاسی و اجتماعی موجود مسئله دارد و مدت‌ها عمر خود را در زندان و تبعید و آوارگی می‌گذراند. او قهرمان پروبلماتیکی است که در پی عشق، آزادگی، آزاداندیشی، رفاه، دوست داشتن، انسانیت، خدمت به خلق، دفاع از حقوق ضعیفان، سنت ستیزی، و جدایی دین از سیاست به میدان مبارزه‌ای قدم می‌گذارد که پایانی جز شکست ندارد.

**ب - واپس‌گرایان:** گرچه ترکیب روشنفکران واپس‌گرا، ترکیبی تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد، در دل خود طنزی نهفته دارد. این طنز گویای این واقعیت است که برخی از تحصیل‌کردگان اگرچه از طریق تحصیل در غرب، با دنیای جدید آشنا شده‌اند و بدشان نمی‌آید که ایران در مسیر تجدد گام بردارد، هنوز اسیر سرشت ارتجاعی و استبدادی‌اند. آنان فرزندان اشراف، روحانیان متنفذ و سنت‌گرایانی هستند که اصطلاح فرنگی‌مآب به خوبی گویای شخصیت فکری آن‌هاست. آنان از تجدد غرب که در حقیقت، انقلابی بود در نحوه نگرش به انسان، دین، دنیا، خدا و ... بی‌خبرند و به جای تأمل در ژرف‌ساخت و مبانی فلسفی تمدن غرب، به روساخت زندگی غربیان اکتفا کرده‌اند و در متن جامعه ایران، پول و منصب و مقام، آنان را نیز به تباهی و خردستیزی کشانده است. (همان ۹۳ و ۹۴)

**ج - چپ‌گرایان:** طیف دیگری از روشنفکران، جوانانی هستند که گرایش‌های سوسیالیستی دارند. هسته اصلی این جریان در شوروی شکل می‌گیرد. دفاع از حقوق توده، مبارزه با حکومت استبدادی، مبارزه با فقر، دین ستیزی، بیزاری از فاصله طبقاتی و اعتقاد به انقلاب از شعارهای اصلی آن‌هاست. (همان ۹۳ و ۹۴)

فرخ در بادکوبه با این جناح روشنفکری آشنا می‌شود و به آن می‌پیوندد؛ اما سپس به نیروهای قزاق می‌پیوندد (همان ۱۷۴ تا ۱۷۹) و راه نجات ایران را در ظهور استبداد منورّی می‌داند که با قدرت در راه اصلاحات و دفع موانع قدم بگذارد.

۷- **جامعه:** خرافه پرستی، بی‌سوادی، دروغ‌گویی، حيله‌گری، نوکر مآبی، استبداد پذیری، بت‌پرستی، قضا و قدری بودن، تعصبات کور، اعتیاد، بذله‌گویی، مسخرگی، پول‌پرستی، رذالت، حمایت از قدرتمندان و بت‌پرستی و ... موجبات انحطاط اجتماع را فراهم آورده است. جامعه ایران در این رمان، به شکلی ترسیم می‌شود که در آن، ارزش‌های انسانی فراموش شده و تاریکی و جهل و نادانی رو به فزونی دارد. فرخ به تازگی شنیده است که پدر و مادر مهین قصد دارند مانع دیدار و وصال آن دو شوند. او از شهر خارج می‌شود و برفراز تپه‌های شهر، تهران را می‌نگرد. راوی تصویری از آن ارائه می‌دهد که به شکلی نمادین روایتگر گسترش روز افزون تباهی‌هاست:

هربار که از بالای آن بلندی و تل‌های خاک، روی را به طرف شهر برمی‌گرداند، چراغ‌های خانه‌ها را می‌دید که یک یک خاموش می‌شود و هر لحظه تهران بیشتر در تاریکی فرو می‌رود. (مشفق کاظمی، تهران مخوف ۹۵)

شاهزاده سیاوش میرزا، نوکری به نام محمدتقی دارد که نماینده طیف وسیعی از مردم آن روزگار است. مهم‌ترین وظیفه او تمهید مقدمات عیاشی شاهزاده است. اصلی‌ترین وظیفه او سرکشی به روسپی‌خانه‌هاست تا با دیدن زنان تازه وارد و زیبا، شاهزاده را بدانجا کشاند. وی اگرچه از میان طبقه محروم برخاسته، در رفتارهای ناشایست شاهزاده شریک می‌شود و نویسنده به شیوه نمادین یادآور می‌شود که ظهور مستبدان و دولتمردان ستم پیشه، علتی جز مهیا بودن زمینه‌های اجتماعی این شیوه زندگی ندارد. (همان ۹۷)

پدر عفت، درباری پیر بازنشسته‌ای است که در دربار سلاطین به بت‌پرستی خو گرفته است. وی تعظیم و تکریم بزرگان را از واجبات می‌شمرد و سرپیچی از امر

پادشاه را مخالفت با خواست و اراده‌ی خداوند تلقی می‌کند. او تمثیل آدم‌هایی است که هر بدبختی و پیشامد و ناگواری را حمل بر تقدیر می‌کنند. زندگی درویشانه‌ی او موجب شده هرگونه تباهی را با خونسردی بپذیرد و خود را با گفتن «خواست خدا همین بود» راضی نگه دارد.

به اعتقاد نویسنده، تفکر عرفانی و صوفیانه جز تبلی و بی‌حرکتی ثمری ندارد و به نحوی دیگر، جامعه را به قهقهرا می‌کشاند.

در اجتماع ایران فضل و لیاقت ارزشی ندارد و نادانی و نادرستی و نفوذهای نامشروع، درها را به روی شایستگان بسته است. (همان ۲۳۴)

در پس تملق‌ها و دوستی‌های دروغین، نفعی مادی نهفته است. راستی و حق‌شناسی سال‌هاست که با جامعه وداع گفته است.

دل‌بستن مردم به خوشی‌های زودگذر و محقر، هرزگی و اعتیاد، بی‌نظمی شهر، کندی و خرابی وسایل نقلیه، حرکت لاک‌پشت‌وار کشور، تشویق و اضطراب مردم و فقدان هرگونه آرامشی، قهرمان را دچار افسردگی و نومیدی کرده است. (همان ۲۸۷)

در میدان شهر وقتی مأموران، مردبی‌گناهی را تا حد مرگ تازیانه می‌زنند، تماشاچیان، این حادثه را انتقام الهی تصور می‌کنند و در دل از آن شادمانند. (همان ۲۳۱)

ساختار استبدادی و ارباب - رعیتی چندان ریشه‌دار است که رعایا باور کرده‌اند هرگز نمی‌توان به چنین ساختاری دست زد. (همان ۳۵۳)

در پایان جلد اول تصویری از مرگ مهین ارائه می‌شود که گویای پیروزی نسبی تباهی بر ارزش‌های کیفی است. یکی از قهرمانان، پس از جستجوی بسیار ارزش‌ها، شکست را می‌پذیرد و با فرورفتن در ورطه‌ی مرگ، شکست هرگونه حرکت اصلاح‌طلبانه را یادآوری می‌کند:

مهین که در مدت نه ماه، بیش از تحمل یک زن، رنج کشیده و از استبداد پدر و جهل مادر صدمات زیادی دیده بود، گویی دیگر تاب ایستادگی با این پیشامد را نداشت و نیروی ضعیفش با لشکر جرّار مرض با دشواری مبارزه می‌کرد.

(همان ۳۶۹)

## ارزش‌های راستین و تباهی جست و جو:

در تهران مخوف، فرخ قهرمان داستان، مهین، عفت، احمد علی‌خان و جواد شخصیت‌های پروبلماتیکی هستند که برخلاف امواج تباهی شنا می‌کنند تا ارزش‌های راستین را به جامعه بازگردانند؛ ارزش‌هایی نظیر فضل، عشق، انسان دوستی، لیاقت و احساسات پاک، سلامت اجتماع، آگاهی، دانایی، آزادی و آزادگی و ... در پایان رمان هر یک از این شخصیت‌ها با پی بردن به بیهودگی جستجوییشان، شکست را می‌پذیرند. مهین می‌میرد؛ جواد پس تحمل شکنجه و زندان از هر تلاشی دست می‌کشد و در زندگی خصوصی به دامن عشق پناه می‌برد؛ احمد علی‌خان پس از همکاری با فرخ و عقیم ماندن کوشش‌هایش جستجو را رها می‌کند؛ عفت مانند فرخ با عشق، خود را سرگرم می‌سازد و سرانجام اینکه فرخ پس از شکست کودتا به نوعی پختگی مردانه می‌رسد و از بهبود اوضاع اجتماعی مأیوس می‌گردد.

اما آنچه فرخ را به عرصه مبارزات اجتماعی می‌کشاند، عشق است. عشق در او انگیزه‌ای می‌آفریند که وجود موانع دشوار را به هیچ می‌گیرد. (همان ۹۹) به نظر می‌رسد آرزوی وصال، نمادی از تحقق آرزوهای قهرمان در عرصه جامعه است. وی در آغاز با ساده لوحی برای رسیدن به این ارزش - که به زندگی‌اش معنی می‌بخشد - قدم در راه می‌گذارد.

اما نخستین زنگ خطر و مانع جدی ادامه دیدارهای عاشقانه آن‌ها، مخالفت پدر و مادر مهین است. به سخن دیگر پول‌پرستی و استبداد در برابر او قد علم می‌کنند و به او یادآور می‌شوند که برای رسیدن به محبوب باید این دو مانع را از میان برداشت. شور عشق، از او قهرمانی می‌سازد تا تن به این مبارزه نابرابر بسپارد: «مهین عزیزم! تو اگر اراده کنی، این رشته خیال‌هایی که پدرت در مغز خود بافته به آسانی از هم خواهد گسیخت.» (همان ۱۵۳) این عشق، وجود او را می‌پالاید تا در مسیر یک زندگی سالم و انسانی قدم بگذارد. وقتی از آلوده‌ترین نقطه شهر یعنی فاحشه‌خانه، صدایی می‌شنود که مردم را به یاری می‌طلبد، بی‌پروا به سوی صدا می‌شتابد و سیاهش میرزا و عفت را از دست قراقی مست نجات می‌دهد. بدین ترتیب وارد میدان عمومی

زندگی می‌شود تا به تعهدات اجتماعی خود پای بندی نشان دهد؛ اما در ادامه وقتی درمی‌یابد همین اجتماع - که او جانش را برای نجاتش به خطر انداخته - بزرگ‌ترین مانع تحقیق رؤیاهای اوست، به آگاهی بیشتری دست می‌یابد. (منظور آن بخشی از داستان است که فرخ از سیاوش میرزا خواهش می‌کند از ازدواج با مهین دست بردارد و بدین ترتیب راه رسیدن به مهین را برای وی آسان‌تر کند، شاهزاده نه فقط خود را کنار نمی‌کشد، بلکه با همکاری پدر مهین مقدمات زندانی شدن و تبعید وی را فراهم می‌آورد.)

از این به بعد راه‌های زمینی و آسمانی را در برابر خود مسدود می‌بیند:  
او گاهی پایش را به سختی بر زمین می‌کوبید و زمانی مشت را گره کرده به آسمان حواله می‌داد. (همان ۹۵)

پای بر زمین می‌کوبد؛ زیرا باور نمی‌کند که آدمی تا این حد پست باشد:  
فرخ به بشر لعنت می‌کرد و سخت متحیر مانده بود که چگونه ممکن است چنین مردمان پستی روی زمین وجود داشته باشند. (همان ۱۰۷)

و مشت را به سوی آسمان پرتاب می‌کند تا نشان دهد روشنفکر ایرانی تحت تأثیر تمدن غرب علیه آسمان عصیان کرده است.

فرخ به تدریج درمی‌یابد که ریشهٔ تباهی‌ها در جایگزین شدن پول به جای ارزش‌های انسانی است؛ از این رو تصمیم می‌گیرد با پول‌پرستی بشر بستیزد:  
او می‌خواست با کسانی که به‌جز ثروت و مقام به چیزی اعتقاد ندارند، اعلان جنگ دهد. او قصد داشت با نیروی پول که همواره در دنیا فاتح و پیروزمند بوده، ستیزه کند. (همان ۱۵۲)

پایان داستان و شکست کودتا و آزاد شدن رجال قدرتمند دولتی، این واقعیت را روشن می‌کند که قهرمان در این پیکار شکست را پذیرفته است. پس از ربودن مهین و بردن او به دهکدهٔ اوین و گذراندن شبی در کنار او، طعم پیروزی را برای مدتی کوتاه می‌چشد؛ اما فردای آن شب وقتی پدر مهین با نیروهای نظامی سر می‌رسد و دختر را از آغوش او می‌رباید، او با تمام وجود درمی‌یابد که مبارزه با اجتماعی



این چنین تباه، از رهگذر تساهل و تسامح امکان پذیر نیست. از این رو سر از روسیه درمی آورد و به جنبش های کمونیستی - که تغییرات و تحولات اساسی را منوط به مبارزه مسلحانه می بیند - می پیوندد به این امید که ریشه استبداد و بی کفایتی و نامردمی را با جنگ و خشونت و رویارویی مستقیم بخشکاند. زمانی که جناح چپ روشنفکری با رسیدن به قدرت، پرده از ضعف های خود برمی دارد، به قزاقان می پیوندد و در فتح تهران و زندانی کردن دولتمردان حکومت مشروطه شرکت می کند و گفتمان استبداد منور را پی می گیرد. کودتا، فتح تهران، شکست انقلاب مشروطه و کنار رفتن مقطعی مستبدان موجب می شود قهرمان، خود را به مهین و آرزوهایش نزدیک ببیند؛ اما خبر مرگ مهین کنایه پر معنایی است که خواننده تیزبین را به این دریافت زود هنگام می رساند که نجات دهنده در گور خفته است.

گرفتار شدن رجال سیاسی - که امیدی تازه در دل قهرمان برانگیخته بود - چندان طول نمی کشد؛ واقعه ای که چندان دور از انتظار به نظر نمی رسد. به قول یکی از شخصیت های داستان:

به نظر من دوران حبس این آقایان محترم، چندان طول نمی کشد و برخلاف آنچه مردم ساده لوح تصور می کنند، من این آقای رئیس الوزرا را قادر و توانا نمی بینم که کوچک ترین صدمه ای به آقایان بزند. (یادگار یک شب ۸۸)

نویسنده در تحلیلی سطحی و نارسا، گناه را برگردن کابینه جدید می اندازد و تلویحاً اشاره می کند که اگر سید ضیا زندانیان را معدوم می ساخت، مشکل جامعه که حل می شد. دیدگاهی که تحلیل تاریخی جریان مشروطیت به راحتی آن را مردود می شمارد. تباهی اجتماع فقط در استبداد نیست؛ در فرهنگ تباهی است که استبداد را در هر شرایطی خلق می کند تا در سایه شوم آن، رنج آزادی و مسئولیت را از خود دور سازد.

به هر حال خبر مرگ مهین، در عزم راسخ او تزلزل ایجاد می کند. به قول هگل قهرمان رؤیایی دیروز، اندک اندک گرفتار روزمرگی می شود و از مبارزه و تلاش برای بازگرداندن ارزش ها تن می زند. (آدرنو و همکاران ۴۰۷) اگرچه این تن زدن، به معنی

پیوستن به جریان تباهی نیست، بلکه نتیجه بصیرت و آگاهی جدیدی است که قهرمان طی مبارزه‌ای طولانی کسب کرده و به پختگی مردانه رسیده است. وی به این نتیجه می‌رسد که تنها راه زیستن و ادامه حیات، آن است که همت خود را صرف پاک نگه داشتن زندگی شخصی و خصوصی خود کند.

اکنون مردی که روزی به فداکاری در راه میهن و مبارزه با جهل و خرافات می‌اندیشید، اندک اندک به زندگی خانوادگی می‌اندیشد و تصمیم دارد با شکل دادن به یک زندگی پاک، ارزش را در عرصه زندگی خصوصی دنبال کند و این بدان معناست که قهرمان در پایان رمان، به قول گلدمن به تباهی جستجویش پی برده است: آن‌ها [فرخ و عفت] تصمیم داشتند زندگی آرام و بی سر و صدایی را پیش گیرند و کم‌کم خاطره آلام گذشته را از یاد ببرند. بخصوص که مجازات ستمگران، بیش از آن حد میسر نبود و طبیعت و محیط، زیاده‌تر از آن اجازه انتقام به آن دو را نمی‌داد. (مشفق کاظمی، یادگار یک شب ۲۵۵)

و سرانجام این بخش پایانی رمان، واقعیت تلخی را به همه آزادی‌خواهان یادآوری می‌کند:

فرخ جز اینکه در خانه بنشیند و به سرنوشت تلخ مردم این سرزمین بیندیشد، کاری نمی‌توانست. (همان ۲۹۰)

### فهرست منابع:

- آدرنو، تئودور و همکاران. درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: چشمه، ۱۳۸۱.
- ایوتادیه، ژان. «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیانگذاران آن». درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه، ۱۳۸۱؛ صص ۱۰۸ تا ۱۴۸.

- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی. ج اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

\_\_\_\_\_ . نوبهار، ش ۷۸ (۱۳۳۲)

- تقی زاده، سید حسن. کاوه. دوره جدید. شماره ۱ (۱۳۳۴)؛ صص ۱ و ۲.
- غنی، سیروس. برآمدن رضاخان و پرافتادن قاجار. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷.
- فاستر، ای. ام. جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- فشاهی، محمدرضا. تکوین سرمایه‌داری در ایران. تهران: گوتنبرگ، ۱۳۶۰.
- گلدمن، آنی و همکاران. «نگاهی به زندگی و آثار گلدمن». جامعه، فرهنگ ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه، ۱۳۸۱؛ صص ۱۱ تا ۵۵.
- گلدمن، لوسین. «جامعه‌شناسی ادبیات». درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه، ۱۳۸۱؛ ۶۹ تا ۸۵.
- \_\_\_\_\_ . جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه، ۱۳۸۱.
- لوکاج، گئورگ. «درباره رمان». کلک. ش ۵، ۱۳۶۹؛ صص ۵۲ تا ۵۸.
- \_\_\_\_\_ «فرم ویژه رمان». کلک. ش ۱۲ و ۱۳، ۱۳۶۹؛ صص ۶۹ تا ۷۷.
- مشفق کاظمی، مرتضی. تهران مخوف. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۰.
- \_\_\_\_\_ . یادگار یک شب. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۰.
- ملایی، علی‌رضا. مشروطه و جمهوری. تهران: نشر گستره، ۱۳۸۱.
- نعیر، سامی. «صورت و فاعل در آفرینش فرهنگی». جامعه، فرهنگ، ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه، ۱۳۸۱.